معانی حقيقت و راههای کشف آن در منویی

اسعمیل زارعی حاجی‌آبادی

چکیده

این مقاله به هنگام مطالعه «حقائق» در نزد مولوی میرزا زاده در این مقاله از معنای حقيقت، فطری بودن حقيقت، معنای تحقیق، و نیز راه رسیدن به حقيقت از دیدگاه مولوی سخن به مبانی اصلی و تلاشی نشده که دیدگاه وی در این خصوص نوین و گردد.

نگارندگان در این نوشته کوشیده است روشی ساراز مولوی درمنویی از تحقیق (تحقیقاتی) معنایی را و که به تعبیر بتهن مکمل دیدگاه فلسوفان و مسلمانان ارائه داده است. مولوی محقق واقعی را کسی می‌داند که تحقیق بازه تحت روحیه او نشده باشد و در غیر این صورت همگان متقاعد خواهد بود که محقق، نگارندگان ضمن معرفی محدودیت‌های کشف حقيقت، راههای رسیدن به آن را نیز بدانند.

کلیدواژه‌ها

حقائق، تحقیق، محقق، مولوی، منویی

Ismailzarei@yahoo.com

انتشار دانشگاه پیام نور
مقدمه

معناها حقیقت و تحقیق در نگاه مولوی در برابر معناها به فلسفه و منکلمان از تحقیق ارائه می‌دهند. قرار می‌گیرد آنکه می‌تواند هم کلام و هم فلسفه را مراد می‌کند. می‌تواند در برابر طبیعت نیز موضوع دارد و آنها را اغلب تحقیق نمي‌دانند. ولی به دلایلی، موضوع‌گیری وی در برابر آنان بسیار محدود و مختصر است و عملی انتقادات وی متوجه فلسفه و منکلمان است.

وی در نهایت به آنها امتیاز نمی‌دهد و نیز آنان به آنها متنی بر تلقیه‌ی صرف باشد، و تنها و غیر قابل پذیرش است.

به‌طوری‌که آنان فقط باور محققتان را قابل قبول می‌دانند. به دلیل اینکه از طریق برهان و استدلال عقلی به دست آمده باشند، برای وی می‌تواند هدف قلمی را کمال نفس انسانی می‌داند و معقل است اینکه به‌طور معمول وجود آن‌گونه در مسلمانان حاصل می‌شود و در نهایت راه رسیدن به این شناخت را تحقیق می‌شناسد و برتری می‌داند. به دلایل آنها، به‌طور ممکنی بر استدلال و برهان یکی دانسته نه باور می‌شود. (حقیقت منطقه، ص 201)

علائم حلقی، منکلم شیعی، شناخت خداوند، تبارک و تعالی و صفات تبدوتی او، و تنها شناخت نبوت و امامت را واجب دانسته و معقل است تحقیق این ویژگی باشد. با دلیل عقلی، صورت بزیرد و بر تلقیه و گمان با نشان‌شدن باشد. (شرح پایه علی، ص 39) قاضی عبدال红楼ی کی در از پژوهش منکلمان مسلمان نیز نشانه‌ها را شناخت خداوند نآمده‌اند. اگر این پرسته‌ها بررسی و بی‌گونه اولین چگونه خداوند می‌شود، تا واجب بماند. چیست؟ در پاسخ کودک‌ است، شناخت خداوند در نهایت، دو نشانه‌ در تعلیمی؛ (بدری) نیست و دو نشانه‌ در وسیله مشاهده شناخت نمی‌میرد، پس واجب است او را به تلقیه و استدلال بشناسیم. (شرح اصول نیست، ص 39)

این‌گونه شخیاد و دلیل عقلی، که خداوند و منکلمان مسلمان در جهت اثبات‌ کننده مبانی دین آوردند، گواه‌روشانتی است بر اینکه متن‌حقایق و حفیق‌جهت را با استدلال‌های
معنای حقیقت و راهکی کشف آن در مدلی عقلانی بیوندی زده‌اند. اما عماری همچون مولوی این دیدگاه را بر نگارده و در برای فلسفه و متفکران، معنای دیگری از تحقیق ارائه داده است. یکی از مشایکی که در نگارش این مقاله برای نگاره مطرح بوده، این است که رمز جذابیت و شیوه کلام مولویی که بقیه ادبیات از اجسادی است، بودن کلام اوسنت، چیست؟ مولوی در آثار خود به خصوص در کتاب مثنی مکتوب چه پیام نازه و مطرح کرده که کلام او را چهین جواب و دردزا ساخته است؟

مدتای در آثار مولوی این فرضیه را به دهن مبادر می‌کند که مولوی علاوه بر بخشیدن معنای بی‌پیوسته و ازهایی همچون کمر و اختیار، علیبت، ایمان، کف، و نبز درند. خان خان مولویی که در تماشای بازداره و حیضیت حقیقی معنای تازه بخشیده و معنی‌دار است. تلاش‌های فکری یک انسان آرام و انعطاف‌پذیر جدید و مطلو بررسی‌های نازه، اگر در نهایت بی‌مجد در خود می‌گردد، به نیت تحقیق تمامی و چنین قریدی همچنان مقدم است نه محقق.

بنابراین ملاک نباید مولوی برای تحقیق، تحول درونی است. برای بررسی این فرضیه در این مقاله، ابتدا معنای حقیقت از دیدگاه مولوی بیان شده است. سپس باید توجه به این معنا و ارتباطی که مولوی بین معنای حقیقت و حکم ذکر می‌کند، دیدگاه وی در فلسفه بودن حیضیت ذکر شده است.

در ادامه، دیدگاه مولوی درباره معنای تحقیق و حقیقت و تفاوت آنها با تقلید و مقدم و در واقع دیدگاه خاص‌یی در معنای تحقیق (تحول درونی) روش‌های می‌گردد.

1. معنای حقیقت

مولوی، حقیقت را با وازهایی همچون حکمت، علم للثنی، علم به اسماء الله و "علم نافع" (در برای علم ضار) مترادف می‌داند.

薇 بر اساس روایت مشهور "الحکمة ضالة المؤمن" حکمت، مضمون کامل است. نهج البلاغه، حکمت ۲۸ و ۳۰، حقیقت را (حکمت قران) (۲۱۰) و روزبه الیه می‌دانند که برخلاف ارزش مادی گل‌گیر انسان نمی‌شود، (۲۱۰) یک که بی‌عکس راه را در پیش یاب می‌گذارند. (۲۱۰) و "حقیقت"، آگاهی به اسماء الله و شرح مفهومی اسرار الیه است و همان "علم نافع" و "علم للثنی" است که
ما را به جستجوی آن ترغیب کرده دن (همان: ۱۱۸۳۹-۱۱۲۷۳۲، ۳۳۷۶۹-۱۱۲۷۳۲ و ۵۰۵۵-۲۱۸۶۲) از نظر مولوی، حقيقة، "جوهر"، اکن قبلا، "الیستان شکرک"، "آفرص خورشید" است که برخلاف یکی از "خورشید غروب" نمی‌کند و همواره هابدار و باقی است و همان "نتیجه" است که قرار کردن از آن باید کرده است (همان، ۲۶۲۷/۲-۱۹۸۲۶۹۳-۲۰۰۹-۵۰۵۵).

وی معنای است این معنا از حقیقت را نماید در علم نجیب، فلسفه، کلام و حقیقت فقه.

جستجوی کرد.

جامه‌ای زرجکی را بافتن
درک‌ها از نظر دریا بافتی
یا نجوم و علم طب و فلسفه
همانه دانسته خرید گرماره‌های علم هنده
به همه آسمان بر نیستی
که عمارت روی نارب‌گزار است
این همه علم یادی آخیر است
به استفاده حیوان چند روز
(cb) نام آن کردن این گیانه و ده‌و
صاحب دل دانی آن را با دلش
علم را حن و علم منولش

(همان، ۱۱۸۳۹-۲۱۸۴)

مولوی برخلاف غزالي در جستجوی معنا حقیقت کمتر با قیف‌های زمان خود دریچیده و عدم انتقالات وی متوجه فلسفه و مکتیمان است، ولی در همان موارد نادر نیز انتقال وی به فنها بسیار صحت و کارا بود است.

اقیبان زیر کنی و به اندیشیدن در فن خود، لیک میان انسان و آن عالم دیواری کشیده‌اند، برای نظام بیجور و لایجور که اگر آن دیوار حجابشان گردد، هیچ را نخواندند و آن کار مطال مانند و نظر این موانع بی‌برگ قدس الله سر مرنی یورش خود است بدان آن انسان به مانند دریا است و این عالم مثل کف و خلدی عز و جلی خواسته که کف را ماندیم.

داردفو را پیدا به دریا کرد اگر عمارت کفکی خلاف مفادی، ص ۹۲)

باور مولوی این است که حقیقت‌ه نه در اختیار فاساندن علم نجیب است و هم فلسفه و مکتیمان به آن دسترسی دارند و هم می‌توان آن را ند قیف‌های جستجوی کرد بلکه حقیقت اولی و باز می‌گوید روی این نظر انسانی همه علوم و حقیقت علوم بشری هستند و اگر خواهند یاده شد، انسان‌ها به همین خلق‌به نظر نیز دست پیدا نمی‌کنند
معالی حفظت و
راهه کشف آن در مثیه

مولوی معتقد است قدرتی که خداوند به عقول بشری عطا کرده، قدرت استنباط و
اجتهاد نیست. بلکه قدرت انفعال و یادگیری است؛ لذا نیاز به معلمی دارد. نیما یوشیج
در این مطالعه، نیاز به علم می‌گوید. در کتاب این نیاز به علم می‌گوید. در کتاب
به کمیته طبیعی در این نیاز به علم می‌گوید. در کتاب

دلیل مولوی بر این ادعای این است که عقل انسان هیچ جریانی را به‌داهنده استناد
نمی‌گیرد و یک در مقام مثل، بر اساس آیه ۳۱ سوره مائده (داستان هابل و قابل)، یادگیری
حرفاً محرک (که جزو ساده‌ترین حرفاً است) نوشته قابل به‌ویژه زاغ را ذکر می‌کند.
که اگر خداوند زاغ را نیم‌فرستاد، قابل همین حرفاً ساده را نیز فرآ نمی‌گرفته(منوی،
۱۲۸/۵۱۳۰; فیه ماهیه، ص ۱۴۲، نیز رک: کشفالموادی در شرح تجربیات الاعتقاد،
ص ۴۸۴)

مولوی در بیان دیگر، حقيقة را غیر از شریعت و طریقت ذکر می‌کند. شریعت
را دائم درباره چیزی، طریقت را کاربرد علمی آن داشت و حقیقت را تنبیه و حاصل کار
می‌داند. شریعت همچون دانستن علم کیمیا، طریقت همچون مانند مس در کمیا و
حقیقت مانند تبدیل شدن مس به طلاست. یا شریعت همچون فراگیری علم پزشکی،
طریقت همانند به کار بستن قواعد علم پزشکی و حقیقت مانند به دست آوردن سلامتی
است(منوی، دفتر پنجم، مقدمه).

وی در بیان دیگر، حقيقة را بینش در برای دانش می‌داند که هر کس به وادی
بینش وارد شود، از دستگاه دانش بینی‌ز می‌شود. بینش همکاره شدن با جان است که هر
کس به آن دست پیدا کند، دانش را نیز به دست آورده است(در حالی که عکس آن ممکن
نیست). (هیمان، ۳۸۵۹/۵۱۳۰ مولوی در بین مراحل رسیدن به حقیقت، به ترتیب از
گمان، علم الیافی، عین الیافی و حق الیافی سخن می‌گوید. وی گمان را پایین‌ترین مرحله
می‌داند که انسان با ورود به آن، امید پای گذاشتن به علم الیافی را دارد و می‌نویسد. به
مرحله دانستن، قدم بکند، ولی پسرداری از این مراحل، مرحله کمال حقیقت نیست، بلکه
مرحله کمال، همان عین الیافی و حق الیافی بعنوان با حقیقت یکی‌شدن و حقیقت را با
تام وجود باید است.
۲. فطری بودن حقيقة

گرچه مولوی، تعبیر فطری بودن را در مورد حقیقت به کار نبرده است، بیان او درباره حقیقت به خویی این معنا را می‌رساند. مولوی معنی است حقیقت قبل از ورود انسان به عالم مادی، در نهاد اشکالشان شده، وی انسان با ورود به دنیای مادی آن حقیقت را فراموش کرده است.

از نگاه مولوی، سرشت آدمی همچون آب است، همان‌گونه که آب تا وقتی زلال و خالص است و به خاک و گل و سایر آلودگی‌ها آلوده نشده است، به وضوح تمام آنچه
را درون اسوی، نشان می‌دهد سری پیمان که در عالی علیه و باک و خالص از هر آوازگی نتیجه است، بدن هیچ گم و کاستی آسیکار نشان دهنده حقيقة است، ولی با ورود به نبایان مادی و آمیختگی به عوامل دینی گرجه حقیقت همچنان در او باقی است، ولی مخیکی است که آسکار و پنهان است که حضر و به تعبیر مولوی، انسان حقیقت را فراموش کرده است: «در سری قسمتی، همه علم‌ها در اصل سریشانه‌اند که روح او می‌گویند چنانکه آب صافی آنج در تحت اسوی نسبت و سفال و غیره و نابه‌ای آن است، همه نمی‌بیند و عکس آن در گنبد آب این نهاد است بی‌علاجی و تعلیم‌یک لیک آن آمیخته خشید با خانکی چرگاهی دیگر، آن خاصیت و آن دانش از او جداش و او فراموش شد...» (به‌حافظه، ص 33).

مولوی در تفسیر روایت «الجحة ضائعة المؤمن» حکمت را همان حقیقت فراموش شده‌اند که مایلی روشنی دیده درون انسان (کلیه دیده) و بصرت و آگاهی اسوی و برای به دست آوردن دوباره این حقیقت و رها شدن از این فراموشی باید به جهاد أكبر (جهاد با نفس) روي آورد (مولوی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷۵). 

از دیدگاه مولوی، انسان در هبوط از عالم بالا به عالم دنیا مراحل جسمی نسبت و حیوانی را طی کرده و در نهایت وارد عالم انسانی گردیده است و در طی این مراحل بر دیده حقیقت بین او گرد نشسته و آن گرد همچون ابر که اختران را پوشاند، حقیقت را بر روی پوشانده است ولی نه به این معنا که بین انسان و حقیقت جدایی کامل ایجاد شده باشد، بلکه خاطرات هرچند ضعیف از آن عالم در وجود او داشته و سا می‌باشد، نفلت‌های مولوی از این خاطرات ضعیف، به میل کودکان به شیب مادر تعبیر می‌کند که گرچه کودک راز این میل را نمی‌داند، اما میل که حاکی از نسبت بین کودک و شیر مادر است، در وی وجود دارد (بهمنی، ۱۳۷۰، ص ۳۴۳۴-۳۴۳۵). همانند نشانه که نوازندگان این میل، آب در قند نسبت نا به آب روز اودر و تشغیل خود را برطرف نمی‌کنند و به همچنون طفل گرسته که از مادر خود نفع‌الشایر برهنگ بر وجود شیر نمی‌نگرد.

واقعیت این است که علی رغم خدشدار شدن استنبات همچنان موهای از حقیقت در جان انسانی باقی است، لذا ملاحظه بیان‌های الهی برای پذیرش دعوت آنان نیازی به استناد را یافته تداشته‌اند بلکه به تعبیر مولوی (روی آوای پیامبر) برای جدی آن‌ها
کامی بوده است (همان‌ن. 1392، 1390 و 1383 و 1382)
از نگاه مولوی، پیامبران هرگز در بی اثبات عقلانی حرفه‌های نبودند. بلکه با تمام وجود و با صدق کامل حقيقة را معرفی و به این ترتیب، حقيقة فراموش شده را پاولدایرا مکردن.
مولوی در توضیح مطلب ادعای دعوت کننده به حقيقة را گواه صدق آن ادعای می‌داند و در مقام تمثیل، دعوت کننده به حقيقة را همانند کسی می‌داند که به زبان عربی ادا کند و رفتار می‌داند! یا نویسنده‌ای که بر کاغذ بی‌نیستند! من نوشتن می‌دانم؟ (همان‌ن. 1372)
حقیقت همچون شریع است که موسی در زمان از عالم علی و آن توضیح و اثبات غیر در سیر و در حالی که او گرفته و امروز علی رغم جدایی بین او و حقیقت به محض مشاهده حقیقت، آن را از غیر حقیقت تمیز می‌دهد و می‌پذیرد.
و اندم آب افکن مبتدی از بی‌هر که در روز این شیروئید پیدا می‌شود. این غمگین شایع و رای جدیدز می‌دانیم. این زمان با ام موسی ارائه‌ی نا قربانی نا نا بی‌صدا بذروش (همان‌ن. 1390)
به‌علت در سیر جستجوی حقیقت افرادی به طعم دریافت مدر، به دروغ نشان‌هایی از حقیقت برای جستجوی عرضه می‌کنند. ولی او که از پیش نشان‌های ها خود می‌داند، فریب نمی‌خورد و اگر نشان‌های درستی عرضه شد، آن را می‌پذیرد (همان‌ن. 1392، 1372) بعد و 1372
مولوی در ادامه‌ی به‌کار می‌آید نظرات خود را در پاب حقيقة بیان می‌کند و معتقد می‌شود حقيقة آموزشی نیست، بلکه تذکر (پاولدایرا) است و معلم حقیقت در واقع (مسگر) این معلم است (همان‌ن. 1392)
در واقع مولوی تقیی به حقيقة را به این معنا نمی‌داند که چنان آمیز در آگاهی توله‌ی نقش‌گیری نسبت به هر عرضه‌ای لافت‌است باشد. بلکه تعمیر وی از فطری بودن، آگاهی پیشین ناشی از حقیقت است که در اثر فراموش شده است و معلم (ته نمک) نمی‌باشد (پاولدایرا) حقيقة را به وی پاولدایرا می‌گوید.
3. آمیختگی حق و باطل

از آنجا که بار و رود انسان به دنبای مادی بر دیدگان حقیقت و حقیقتین نمکت، و در حالت عادی برای عوام انسانها درک کامل حقیقت ممکن نیست، بله گاهی یکدرویی کار می‌رود و چهارمای حقیقتی نمایان می‌شود، ولی بینندگان آن بخش از حقیقت را تمام حقیقتی تصویر می‌کنند. اما واقعیت این است که مدعیان ادعا حقیقت هر کدام و جویی از حقیقت را در اختیار دارند و به تعبیر مولوی، نه می‌توان گفت آنان به طور کلی حفاظ و نه می‌توان آنان را باطل مطلق قلمداد کرد، بلکه به جویی حقیقت و به جویی دیگر باطل.

(پیام، ص 32)

ولی آمیختگی حق و باطل را نمی‌توان به طور کلی به حفاظ بر این عالم قرار داد و مدعی شد که دسترسی به حقیقت غیر ممکن است، بلکه وجود باطل‌های حقیقتی و دروغ‌های راست‌نام دلیل محکمی بر وجود حقیقت و راستی در این عالم است. پیدایش آدمان طلای تلفیع، علامت وجود طالب حقیقت است که می‌توان با تلاش و مجاهمت آن را به دست آورد.

دروغ، فروغ‌ش را از راست می‌گیرد و مرمز کزری را به هوای راست‌نام می‌پذیرند و اهل
خیفته، به یک حق، باطل را به مردم می‌فرستند. (همان، ۱۳۸۷) نشانه می‌پذیرند. قدرت‌های می‌گویند شاید چگونه قدرت، بنابراین، یا نه، شاید قدرت است و هم‌هم شاید شاید خالی از قدرت، بلکه حقیقت، شب قدر (تعیین آن) با عدم تعیین آن آمیخته است. (همان، ۱۳۸۷)

۴. حاکمیت غفلت بر عالم مادی

مولوی، عالیبیشین و نیز عالم قیامت از عالم آگاهی کامل و عالم کشف حقیقت می‌دانند و این عالم (عالم مادی) را عالم غفلت و به تعریف دقیق، عالم نیمه غفلت می‌دانند و معنادست بنای خداوند بر این است که در این عالم وجهیزی از حقیقت (نه تمام حقیقت) را به انسانها نشان دهد تا انسانهای متمایز و عالم مادی معلوم باشند. زیرا اگر عموم انسانها در عالم مادی به تمام حقیقت دست پیدا کنند، آگاهی این عالم، عالم قیامت خواهد بود و این نقض غرض است و عالم مادی، فلسفه و وجودی این را از دست خواهد داد از طرف دیگر، اگر به عالم مادی غفلت کامل حاکم بشد، وجود عالم دیگر (قیامت) به معنی خواهد بود، زیرا با نبود عالم مادی، عالم عمل باشد و عالم قیامت، عالم حساب خالق اگر آگاهی به طور کامل از جهان مادی رخت بپریند، رسیدگی به حساب انسان‌هایی که در این جهان در جهان کامل بودند، چه معنی خواهد داشت؟!

استن عالم این جهان غفلت است

هوشیاری این جهان داشت است

هوشیاری زن جهان است و جو آن غلب آبید پست گردید این جهان هوشیاری آفت و حرص بیش تن نگرد در جهان حرص و حسد

گر ترشح بیشتر گردید زیبایی

نی هنر ماند در این عالم نه عیب

(همان، ۱۳۸۷)

با توجه به مباحث پیشین، این پرسش مطرح می‌شود که آیا رسیدن به حقیقت در جهان مادی برای هنگ کس امکانپذیر نیست؟ و برای کشف حقیقت باید متوجه وضوح قیامت و کتیبه پرده‌ها در آن عالم بود؟

در پاسخ به این پرسش مقدار، مولوی بر این باور است که در همین جهان مادی نیز کشف حقیقت امکانپذیر است. وی کاشسان این حقیقت در این جهان را انسان‌های کامل
راهان کشف حقیقت
(راه محقق شدن)

با توجه به معنایی که مولوی از حقیقت عرضه می‌کند و نیز تفسیر او از حکمت
حقیقت و هیبوط انسان از عالم بالا به عالم مادی و خدش‌ها را شدن سنگین بین انسان و
(۵)}
حقیقت و در نتیجه عارض شدن فراموشی بر او، روشان می‌شود که راه به دست آوردن دوباره حقیقت و برطرف کردن فراموشی، برقرار کردن دوباره سننیت(ترمیم سننیت) بین انسان و حقیقت است. مولوی درای خدشدار شدن این سننیت، عواملی ذکر می‌کند و معتقد است با هبوط انسان، این عوامل روح انسان را در فهم حقیقت محدود کرده‌اند. نه اینکه قدرت درک حقیقت را به طور کامل از او بگیرند انسان پس از هبوط، مجیور است حقایق را از دریچه نگاه و محدود حواس مادی نظریگر باشد، با آن حقایق را در محدوده زبان، مکان و زمان درک کند و...

مولوی عوامل محدودکننده کشف حقیقت را چنین برمی‌شمارد:

الف. حواس پنگی‌گاهن

فهم آب است و وجود نی نسبت
چون سیبو به‌کشت و رود آب از او
اندر از او تألیم ماند خود نه برست
(همان، 1320/2-1020)

ب. جهات شش‌گانه

نور چشم و ماردیک در دیدن از چه ره آید به غیر شش جهت
بی جهت در علم امر و صفات
بی جهت در علم امر ای صنم
(مثنوی، 4/1391-399)

عکل گوید شش جهت حد است و بیرون راه نیست
عشق گوید: راه هست و رفت‌مان معن باره‌ا
(کلیات شمس، ص152)

کشتی شش‌گانه است این شش جهت
بجرین پایان در این شش چون بود!
(ورک: مثنوی، 4/2400/4), به بعد: کلیات شمس، ص1678)

چ. محدودبیتهای زمانی

جمه تلویحا ز ساعت خاسته است
چون ز ساعت ساستی بیرون شوی
ساعت از بی‌ساعتی آگاه نیست
(مثنوی، 3/2076)
معنی حقیقت و راهی کشف آن در منتار

سند دهلی می‌زنند در دل ماآ
پنه در گوش و میوه در چشم است
(کلیات شمس، ص. ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰)

۹۵

د. هوایی نفسانی (تعلقات دینی)

این مینی و هستی اول بود
چون فرود آیی از این امرودین
(منتار، ۱۲۶۴–۱۲۶۳)

۷

و. محدودیتهای ذهنی

نقش می‌یابد که در آینده است
در خیال نامی اندر نای کردن
(ههان، ۱۷۹۲–۱۷۹۳)

۷

۷

هم. محدودیتهای زبانی

علی‌امام این سر ادام را امام
چون نهاد از آب و گل بر سر کلاد
گه نقاب حرف و دم در خود کشید
گرچه از یک و چه منطق کافی است
(ههان، ۱۷۹۲–۱۷۹۳)

۷

۷

۷

مولوی پس از برهنگی موانع و حجاب‌های حقیقت که باعث خشک‌شدگی شدن
ستختی بین انسان و حقيقة شدن، برای رفع این موانع و در نتیجه کامل کردن ارتباط
دوبازه بین انسان و حقيقة و کشف حقیقت، راه حل‌هایی ارائه می‌دهد.
برخی تعبیر که بانگر این راه حلها هستند، عبارتند از:

- با شکسته بودن و لگنگی پیشه کردن

از حرج راهی است پنهان نا فرج
(ههان، ۱۳۸۳)

- در طلب زن دامنا نه مهو دست

کی طلب در راه نیکو و هر است
سیو او می‌فیز و او را می‌طلب
(ههان، ۱۳۸۳)
پس چرا علمی بیاموزی به مرد
پس مهج نشی از این سر لگن بیان
(همان، 1137)

به دنبال است منشور از یا شکسته یونس و لگ شدن، بی توجهی انسان به نوانی‌های
معمول خود است، زیرا یا آدمی بر این باور است که با همین امكانات محدود خود
می‌تواند کشف حقیقت کند، راه‌های اصلی حقیقت را به او نشان نمی‌دهند.

- رها کردن فکر و فرو نهادن دانش‌های این جهانی

مولوی، بیداری این جهانی (آگاهی‌های دنیوی) را بیداری کاذب و خواب واقعی
می‌داند و معتقد است رها کردن این بیداری کاذب و خواب (بیداری واقعی) را برگردیدن
(آگاهی‌های دنیوی) این جهانی) است که انسان را به کشف حقیقت می‌رساند.

خفنگی بیدار باید پیش ماند
تا به دوست دوست دوست‌ها
دوست دوست فکر خلق
خویش خیرت فکر را و دوست را
(هیمن، 1143)

زلزل این دانش‌های این فرقه
زلزل این نوعی به اصل رهبر است
(هیمن، 1143)

مولوی با اشاره به آیه 32 سوره بقره که فرشگانه به درگاه خداوند اعتراف کردن و
گفتن برکوردگار ما را دانش نتیه مگر آنچه خود به ما علم عمومی، تیختی مگیرد
که اگر آدمی دانش‌های این جهانی را فرو بگذارد، خداوند دانش حقیقت (حقیقت) را به
روی ارزانی خواهد داشت.

چون ملانکلی گفت گوی لا علم لنا
نا گیبرد نست تو علمت‌نا
(هیمن، 1370)

چون مبارک نست بر تو این علم
خوشش گولی کن و یک‌دوز شوم
چون ملانکلی گو که لا علم لنا
(هیمن، 1317)
مولوی در همین ارتباط به «امی بودن» پیامبر اکرم(ص) اشاره می‌کند. و دو لیل پر بودن پیامبر(ص) از نور عفّل خدا (حقیقت) را تکه نداشتن آن حضرت به دانستنی ظاهری «امی بودن» می‌دانند.

کر در این مکتب ندانم ترو هجا همچون احمد پری از نور حجیه (همان، ۱۳۱۳/۳)

مولوی، امی بودن پیامبر(ص) را به معنای قادر نبودن آن حضرت بر حکم و علوم نمی‌دانند. بلکه به این معنی می‌دانند که حکم و علم و حکمت لازم وزندگان نبوده و به این معنی، پیامبر علوم اکسپلیبی را تشکیل کشاوکحقیقت نمی‌دانند.

مصطفی ریاضیه (اسلام) او امیو گویند. امیو را نمی‌گویند که بر حکم و علوم قادر نبود و این و این رو آمیزش می‌گذارند که حکم و علم و حکمت و مادروست بوده نه مکتبی کسی که بر روی مه رقیم نویسد. ای خط نتوانان نیستن و در عالم چه باشد که امید ندانند چون همه از آن می‌آموختند. (ریاضیه، ص ۱۴۲)

روی آوردن به عجز

مولوی با اشاره به روایت منقول از پیامبر اکرم(ص): «علیکم بدن العجایزی!» بر شما باید به برگزیدن دین پیرزنان» مطرح است این عجایز را دیگر فطری و یا قبیل و قال، دیگر صدق و صفا به تقفید و تلفیت نیستن، می‌دانند و معقید است اگر آدمی عجز کامل و مردن و فنا را برگزیدن، می‌توانند به حقیقت دست پیدا کنند.

عجراً و خیره کن عجز از کمک کن عجراً و خیره کن عجز از کمک کن...

وقت شد بهانه‌بان و نک کر خروج در دو عالم خفی انت یه لحظه خر را کنی عجز و حرکت تفریست هم در آخره هم در آخره عجز دید...

چون زلیخا بوسیف بر وی بافت...

آب حیوان در درون علمت است...

(منوی، ۱۴۸۵/۶)

رها کردن بخت و جارجوسی

مولوی معقید است نا وقیت آدمی با نکه بی انسیخی خود به چارچوبی بی‌ندارد و در پی
به دست آوردن راه حل برای رسیدن به حقیقت باشد. به جایی نخواهد برد بلکه از دیدگاه وی برترین جهان، بیچارگی و بهترین حیثیت. ترک حیث است: به تعیین دیگر، نا وقتی آدمی بر این باید است که با تکیه بر توانایی‌های خود و رسیدن به حقیقت را می‌پیدا، گویا خداوند این مهم را به عهده خودش می‌گذارد و اگر آدمی به این تبیه رسد که چاره‌ها و حیث‌ها از دست وی خارج و در اختیار خداوند، آنگاه خداوند راه را به وی نشان خواهد داد (مثنوی، 170/7/1170، کلیات شمس، 2254) .

- روی آوردن به تبیه

مولوی در بیانی دیگر، راه رسیدن به حقیقت را تبیه می‌داند و حقیقت را تبیه می‌داند. روی آوردن به تبیه، روز است و عهد پیشین و آن عالم بالا را که در آن عالم بین انسان و حقیقت سنگین کامل بر قرار بود، به یاد می‌آورد و بدینسان حجاب‌ها برطرف می‌شدند. پرده‌ها کنار می‌رود و حقیقت کامل رخ می‌می‌یافت و گوهر نسبی تبیه را در صبر می‌دانند و معتقد است در این مسیر، استقامت و پاپاداری و تحمیل رضایت‌ها و سخت‌هایا، شرط اصلی تبیه و در نتیجه رسیدن به حقیقت است (مثنوی، 2/135/2146.3167) .

- رویای خواص

خداوند متعال در آیه 42 سوره زمر از ستاندن روح انسان نماید خداوند به هنگام مراک و نیز به هنگام خواب خداوی می‌گوید با این تفاوت که در مراک روح به دنیا می‌گردد، روایات نیز از مراک و خواب، و اینکه محکم سرخر خواب و رؤیایی است، و انسان با مردن بیدار می‌شود، سخن می‌گویند (هالن، 2011، 1767 و 1766). مولوی بنا استاد به این میاناب، برادری خواب و مراک را برادری فریمی نمی‌داند و معتقد است این برادری، بیانگر این است که همان احکامی که بر مراک حاکم است، بر خواب نیز حاکم است به این معنا که همان‌گونه که با مردن، چشم حقیقت‌ها عبیران به روی حقایق را در سیبی در دست وی حقایق را که در بدایی دسترسی به آن ممکن نیست، به انسان نشان می‌دهد.

نون ما چون از الموت ای فلان، زین برادر آن برادر را بدان.
۹۹

رعبهای کفف آن در صدی

ور بگویند که هست آن فرع این

مشنو این را یک مقلد بی یقین

که به بیانی نبینی بیست سال

می‌بندد خواب جانت و صفح حال

درب تعبیر آن تسو عمرها

می‌دوی سویی شهان با دیم‌ها

فرغ گفتن این چنین سرآ و بشکی است

(همان، ۱۳۰۶/۱۴)

مولوی، این خواب را خواب عموم انسان‌ها می‌داند و برای انسان‌ها بر گزیده می‌نمایاند. وی خواب انجامی را خواب انجامی و اختصاصی می‌نامد. حسن خواب اختیاری و خواب غافل شدن از امور دنیای است حواس، کسانی هستند که با غافل شدن از دنیا، عالم پیشین و حقیقی آن عالم را به داد می‌آورند.

بیامد اصل یارا و اختصاص

خوابان بنیاد خاتمه هندوستان

بپیماید نا چو خسیده ای ستان

(همان، ۱۳۰۷/۱۴)

آن نشان دید هندستان بود

ما درنداد حلقه زنگ‌ها

که نشان داش آن بود اند و صور

هم ایشت آرد از دار العینر

(همان، ۱۳۰۸/۱۱)

- تبدیل شدن

مولوی راه شناخت هر حقیقتی را تبدیل شناسندگی به آن حقیقت می‌داند و معنی است. تا زمانی که این تبدیل صورت نگیرد، شناخت واقعی رخ نخواهد داد. برای مثال، راه شناخت عقل، تبدیل شدن به عقل، راه شناخت عقل، تبدیل شدن به عقیده و راه شناخت عقل، تبدیل شدن انسان به قیامت است.

اما قیامت، هنگامی چه افرادی به‌دانت و روشن شدن حقیقی است. پس اگر کسی به قیامت تبدیل شد و در نتیجه قیامت را شناخت، همه حقیقی پیش و حاضر خواهد بود.

بر اساس بیان مولوی، پیامبر اکرم(ص) به عنوان سرآماد انسان‌هایی کامل، به‌دنبال شدن به قیامت، حقیقت مجدد بود؛ لذا وقایع از وی مریسیدند. قیامت کی واقع می‌شود.
به زبان حالی می‌فروم من خود از یک قیامت هستم و مگر کسی از قیامت می‌پرسد قیامت کی

واقع من شود؟

پس محمد صد قیامت بود تندر
عدد قیامت بود او امیر عیان
زی قیامت نا قیامت راه چند
بی زبان حالی می‌گفتی بسی
زمان موتاً فیل موت بکر کر
موادی مرتکب من فیل موت
پس قیامت شو قیامت را ببین
خواه آن ایستاد به ایم
عشق گردی عقل را دانتی دیبال
از دیدگاه مولوی، از آنجا که یکم روز آتشک شدن حفظ و بلکه حقیقت عربان
است، آدم برای کف حفیظت باشد به قیامت تنبدیل شود و انتهای راه این تنبدیل، مربی
است، پس راه رسیدن به حقیقت، مرن است.

اما مربی دو نوع است مربی طبیعی(جبری) که به طور معمول برای همه انسان‌ها
روی می‌دهد و مربی اختیاری با تولد دوباره چیز با زندگی بودن طبیعی انسان قابل جمع
است.

رها شدن انسان از روی اختیاری از محدودیت‌های حواس، جهان، زمان، تعلقات،
ذهن و زبان، به معنای مرن اختیاری است و نتایج آن کشف حقیقت در همین
دنباله.

مولوی برای بیان این مطلب با استناد به روایت از پیامبر اکرم(ص) که فرمود: «موتونا
قبل ان تامنت می‌گرفه قبل از اینکه(به طور جبری) بی‌پیامب(به صورت اختیاری) بی‌پیامب. پس
بردی به رازهای حقیقت را در گرو در تولد می‌دانند و چه در تشییع زیبایا. لحظه لحظه
گذرنده زندگی را از آن جهت که ما را به مرگ نزدیک‌تر می‌کند. به چنان که نشانه
می‌کند و نتیجه می‌کند او چون چنان که این تا این چنان که انتقلاً رسید، مربی حاصل
نیست. تمام نشان‌هایی که انسان‌ها در جهت بیرون آمدند از خدماتهای تنگه و
تاریک، دنبال نیز با انتقاً رسید، به مربی اختیاری و در نتیجه، کشف حقیقت ناشن
نخواهیم شد، یو راه طولانی مرگ اختياری را به ترددان و رسن نشیب‌های مِند که ترددان هرچقدر هم بلند باشد و انسان پایه‌های زیادی از آن را در ترددیدن نبته، نا آخرين پایه‌ها را طی نکنند، بیام نخواهند رسید و نیز رسن هرچقدر بلند باشد، ولی به بلندی عمق چشمه‌ی نباهت، آب چاه به دل وارد نخواهد شد: بنابراین، چاره آن است که جان کندن را بفرو نهادن، همه منبت‌ها به پایان برسانیم، و به مقام فرآیند شویم نا حیق‌هست را کما هو حقه دریابیم. (همان، ۷۲۷۶ به بعد)

التبه همان‌گونه که بیان شد، این مرگ، مرگ طبیعی نیست، بلکه مرگ تبدیلی است. بی‌حجابی باید آن ای فی لیساب مزگ تبدیلی که در نوری رود (همان، ۶۳۸/۶) در چنین مرگی، با تبدیل تن به روح، تمامی اسرار برای انسان هموگدا می‌شود، و با پرون آمدن آدمی، از حصار تنگ زمان و مکان فهم و دیگر در گرو زمان و مکان نخواهند بود.

غلط از تن بود، جون تن روش شد ضباب و نه سایه باشد لی و لک
چون زمین در هر رخت‌ات جوئ فلک (همان، ۳۵۷۶/۳)

انسان با محدود کردن خواب و خوراک، روی آوردن به استفزار به‌خصوص در سحرگاهان، وارد دنیای انسان‌خوار کامال (محقق‌مان) که همان‌گونه ارض الله واسع است، خواهند شد. (همان، ۱۸۷۲ به بعد)

اين همان تولد دوباره و همان مقام والای پیامبر گرامی اسلام (ص) است كه وى را به فیامت‌تارحیف مجمع، تبدیل كرده بود.

پای خود بر فراق علیها نهاد (همان، ۳۵۷۶/۲)

صد قیامت بود ای دل اء جهان (همان، ۴۵۱/۶)
نتیجه‌گیری

۱. حقیقت، مردم و مشابه وازه‌هاي همچون حکمت، علم لدی، علم به اسماء‌اليهم، علم ناقص، جوهر، کان نداشته، نشست شکر و رقص خورشید است. 

۲. حقیقت از علم تجریه، فلسفه، کلام و حتی فقه به دست نمی‌آید.

۳. حقیقت سرچشمه همه علوم است و اگر خداوند پایداری را نمی‌فرستاد، بشتر به هیچ علمی دست نپیدا نمی‌کرد.

۴. اندیشه‌به (بدون تکیه به ابتداه‌های) فاقد قدرت استنباط و اخلاق است و هدایت توانایی آن، اگرگیری تعليم انسان و افزایش کمی آن تعليم است.

۵. حقیقت، همان عین الیقه و حق الیقه باه تعبیر دیگر، بینش است و از مقوله گمان و علم الیقه(دانش) نیست.

۶. حقیقت، قطعی است، به این می‌توان روح انسان در عالم بالا بیل از ورود به عالم مادی با حقیقت سنجش داشته و آن را دارا بوده است. به مسیسبا ورود به عالم مادی در اثر عواملی این سنجش دچار خذشت شده و انسان حقیقت را از یاد برده است. ولی همچنان مرزهای از حقیقت در کام او هست، و با کار حذف ماده‌های غفلت، دوباره آن را به یاد می‌آورد.

۷. م علم، ذکر است و ابتدا مذکری.

۸. عالم مادر، عالم نیمه آگاهی و نیمه غفلت است، مدعیان دستیابی به حقیقت به وجوه حزارت و به وجوه باطلی به تعبیر دیگر، این جهان جهان آمیختگی حق و باطل است و این آمیختگی لازمه وجود جهان مادر است. انسان‌ها در جهان مادر سه دستاقدان، محقق(آگاه کامل)، مفقود(نیمه آگاه) و غفلت (نابد).)

۹. حجاب‌هاي حقیقت عبارتند از: حواس پنج‌گانه، جهات شش‌گانه، مجرد‌دیدگانه، تعلقات دنباله، مجرد‌دیدگانه ذهنی و مجرد‌دیدگانه زبانی. 

۱۰. بحث و اثبات این حجاب‌ها، رسیدن به مرحله فن‌ها و مراک خاص‌تری و ایجاد تجربه در آن، به دیگر مقول‌ها می‌شود و در نهایت به حقیقت میرسد تا جایی که حقیقت مجسم می‌گردد.

۱۱. ملاک مولوی برای کشف حقیقت و تبدیل شدن به محقق، تحول درونی است.
براساس این ملاک هر کس به هر اندازه که به این تحول درونی نائل شود، به همان درجه کشف حقیقت کرده است. ولی از دیدگاه مولوی، نام محقق فقط زیبادی آن کسی است که به نحوه درونی کامل دست یافته باشد و بقیه در هر مقامی که باشند همچنان مفقود نه محقق.

بنابراین دانشمندان علم تجربی، فلاسفه، متکلمن، فقها و دیگر متخصصان در هر رشته‌ای از رشته‌های علوم که دست به نوآوری زده‌اند، و به کشفکردی و اختراعات جدید دست یافته باشند، ولی به نحوه درونی دست نیافته باشند، عملی نخواهند گردیدند.

بوند کارشناس، همانند کسی هستند که با وجود طی کردن این باعثه‌های زیادی از نرگس‌ران، از آخرين پایه‌ها نگاهنشتند و در نتیجه به پشت بام صعود نکرده‌اند. با رشته‌ای اندیشه‌های آنان همانند طبیعی است به چاه حقیقت فروریخته، ولی به دلیل کوتاه بودن آن حقیقت را درنیافت‌ن است، بنابراین از دیدگاه مولوی، چنین کسانی محقق نیستند بلکه همچنان مفقودند.

پیوسته:

1. نیاز رکه مشریعی، 1350/1 به بعد داستان زید که به مرحله پیشین رسیده، بود و اصول کافی کتاب
2. البیان و الکاف، پاب حقيقة الابیان و الیقین، حیدر
3. باداور آیه 21 سورة غافر، آیه 3 سورة طه که پیامبر اکرم(ص) را مذکر معرفی می‌کند و نیز
4. باداور دیدگاه افراطون درباره علم (دوره آثار افراطون) 1380/55
5. برای تفصیل بیشتر رکه مشریعی 1337/1 به بعد، 1338/4 به بعد، 1376/4 به بعد، و 1376/8 به بعد.
6. باداور کلام امام علی(ع) در نهج البلاغه حکم‌های 143 که انسان را به سه دسته تقسیم می‌کند
7. دانشمندان اهل فرقان و فرقیان داشت بر طریق الهی و برای بهره از دانش
8. نیاز رکه مشریعی، 1344/1 به بعد، 1345/1 به بعد، و شرح منوی فروزانفر، 498/2 به بعد
9. نیاز رکه مشریعی، 1344/1 به بعد، و شرح منوی فروزانفر، 498/2 به بعد
10. نیاز رکه مشرفی، 1344/1 به بعد، و شرح منوی فروزانفر، 498/2 به بعد.
11. نیاز رکه مشرفی، 1344/1 به بعد، و شرح منوی فروزانفر، 498/2 به بعد.
مطالعات عرفانی
نماره چهاردهم
بایز و زمستان ۹۰
۱۴ ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه M